

تعریف انسان در منطق ارسطویی و یا غیر آن منطق؟

شماره پرسش: ۲۷۵۳۱

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۹/۲/۴ ۰۷:۴۳:۳۱

متن پرسش

سلام علیکم: مطلع هستم که علامه جوادی آملی هم در تفسیر تسنیم و هم در یکی از بیاناتشان این نظر که انسان حیوان ناطق است و بصورت متواتر از ارسطو نقل می شود و حتی در غرب کار بجایی رسید که انسان را بسیاری نظریه پردازان محوری و مطرح، حیوان شگفت انگیز یا حیوان نجیب یا حیوان غیر قابل اعتماد یا حیوان نمادین نامیدند و حتی گفتند باید انسانها را از توحش به تاهل از طریق علوم تربیتی رساند و سپس متمدن کرد از طریق علوم اجتماعی، را رد می کنند و موضع محکمی مقابل آن می گیرند و مقابل نظریه غالب انسان؛ حیوان ناطق می آیند نظریه انسان؛ حی متاله را مطرح می کنند. آیا یکی از مهم ترین علل اینکه غرب خواست آزادی اجتماعی را بدون آزادی معنوی پدید بیاورد و تمدنی به قصد تصرف در طبیعت به قصد ارضای حال خویش و ابزار سازی بسازد، همین نیست که مدام انسانها را در وهله اول تعریف حیوان می دانند که باید اهلی و متمدن شود و حتی علامه جوادی آملی صرفاً هم نمی آیند مقابل این نظریات موضع بگیرند بلکه مقابل همان حیوان ناطق هم واکنش جدی نشان می دهند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید دستگاہ منطق ارسطویی است که مطرح می کند هرچیزی باید بر اساس جنس و فصل آن تعریف شود. تعریف حیوان ناطق بر اساس آن منطق، تعریف درستی است یعنی انسان از نظر جنس، به معنای منطقی آن نه جماد است و نه فرشته. و از نظر فصل هم، ناطق است یعنی قدرت درک دارد حتی اگر آن را متألّه بدانیم، از آن تعرف، خارجش نکرده ایم؛ می ماند که اگر دستگاہ خود را تغییر دهیم مثلاً با دستگاہ اصالت وجود به موضوع بنگریم، دیگر آن تعریف، تغییر می کند و با موجودی روبه رو هستیم که ظهوری از وجود است. و یا اگر انسان را مانند هایدگر و گادامر عین فاهمه‌ی تاریخی بدانیم، دیگر جایی برای تعریف ارسطو که بر اساس اصالت دادن به ماهیت موجودات آن‌ها را تعریف می کند؛ نمی ماند هرچند به هر صورت تعریف منطقی پدیده‌ها در جای خود باقی است. موفق باشید